



حکم روز شنبه

www.ketab.ir

داود رهبری

(د.ب درمان)



سرشناسه	رهبری، داود، ۱۳۶۸ -
عنوان و نام پدیدآور	حکم روز شنبه/ داود رهبری (د.ب درمان)؛ ویراستار منیرالسادات سعیدی نیا.
مشخصات نشر	شاهروند: آوای چلچله، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۶۰ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۸۶۴-۱۵-۱
وضعیت فهرست نویسی	قیفا
موضوع	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ th century۲۰ Short stories, Persian --
رده بندی کنگره	PIR۸۳۴۵
رده بندی دیویی	۸ ۳/۶۲ فا
شماره کتابشناسی ملی	۸۷۴۱۷۳۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	قیفا

www.ketab.ir



حکم روز شنبه

داود رهبری

ناشر: آوای چلچله

ویراستار: منیرالسادات سعیدی نیا

صفحه‌آرایی: ابوالفضل طاشیان

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

چاپخانه: پیشگام

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۶۴-۱۵-۱

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

مرکز بخش: انتشارات آوای چلچله شاهروند/ تلفن: ۳۲۲۴۴۴۴۵ - ۰۲۳ / ۰۹۱۹۱۷۳۹۸۱۰

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۱۰	تقدیم
۱۳	حکم روز شنبه
۲۰	انعکاس خویشتن
۲۹	تعبیر خواب
۳۱	حکایت هیچم، از شرحی از کتاب کهن
۳۴	هیچی مانده به هیچم، از شرحی از کتاب کهن
۴۱	آتش در دشت
۴۶	اعتبارنامه
۵۵	پس‌گفتار

پیش‌گفتار

یا شافی! یا کافی! یا محبوب!

داستان‌ها همواره از یک الهام شروع می‌شوند؛ و نه داستان‌ها، بلکه هر اثر هنری؛ بنابراین، هنرمند در هر لباسی که باشد، از آن الهام کوچک، اثری بزرگ خلق می‌کند. به قول توماس ادیسون که تا قیامت درود بر او باد، رتوف باشید^۱، یک اختراع در ابتدا یک الهام است و

۱. متأسفانه برخی، صرفاً به این خاطر که دانشمندان علوم در اقصانقاط جهان با هر دین و آیین و مدل فکری، دست به کشفیات و ابداعاتی زده‌اند، مگر می‌شوند و می‌گویند: «آنها برای منافع شخصی خود چنین فناوری‌ها و نوآوری‌هایی را ایجاد نموده‌اند» - بی‌فکت شخصی در همه‌ی اقشار فکری- و اگر برای منافع خود نبوده باشد، باز چون خداونگار خویش را به گونه‌ای که ما می‌پرستیم، نمی‌پرستند؛ بنابراین، آنها از لطف و رحمت خداوند بی‌بهره‌اند.»

پاسخ می‌دهم: همه‌ی جهان از ذرات تا انسان‌ها، در حال ستایش خداونداند. و آنان که این چنین می‌گویند، در حقیقت در کبر و خودبزرگ‌بینی خود قوطه‌وراند؛ زیرا آن چنان خود را بهتر از آنان می‌دانند که نمی‌دانند که خداوند در کنار الطاف خود، جبار نیز هست و گاهی، عبادت صدساله‌ی سالک درگاه خود را نیز نمی‌پذیرد و نماز خوانده‌نشده‌ی مؤمنی را که دوست می‌داشت در آن جماعت بخواند، می‌پذیرد. و حقیقت امر آن است که واقعاً هیچ کس نمی‌داند و هیچ کس نمی‌تواند بگوید که او محبوب‌ترین نزد پروردگار خویش است یا خیر.

راستی، عدالت آن است که اگر کسی در حق دیگری ظلم کرد، مظلوم بگذرد و یا حداقل قصاص کند، به هر آنچه از او ضایع شده؛ اما، از او، آن گوینده‌ی تلویزیونی می‌پرسم که آیا این بزرگواران، در حق تو ستمی کرده بودند که تو این چنین بر آنان خشم گرفته‌ای؟ پس اگر این چنین است، بر سنگ مزار آنان تفی ببینداز؛ که چه بسیار انسان‌هایی که در حقشان ظلم شد و به بزرگواری بخشیدند!؛ و چه افسوس، افرادی هستند که در حقشان هیچ ظلمی نشده و آنان بی‌گناه صرفاً به خاطر طرفداری از چیزی که هیچ منفعتی برای آنان ندارد، به حقوق شهروندی دیگران تعرض می‌کنند!؛ که اینان خود همان هیزم کینه‌هایند؛ اما خود نمی‌دانند.

مابقی آن، عرق ریختن و تلاش و زحمت بسیار؛ الهام یک درصد راه است و مابقی با ماست. مایی که دوندگان دو «ماراتون» زندگی هستیم، «ماراتون‌هایی نفس‌گیر» که به قول دوستی، اگر قرار به مدال باشد، باید مدال‌ها بر گردن بیاویزیم.

و اما؛ این کتاب مجموعه‌ای است از داستان‌های کوتاه به قلم حقیر؛ نه حقیر، چون حتی به حقارت ما نیز ایراد وارد می‌کنند «به قلم این بزرگ‌زاده»؛ مجموعه‌ای که تهیه و تدوین شده است. امیدوارم توانسته باشم آن معنای قایی که در پی آنم، به گوش دلتان برسانم.

شاید بگویند چرا تعدادی اندک و نه بیشتر، به آنها خواهم گفت: «هرچه داستان در یک مجموعه کمتر بهتر؛ زیرا مخاطبان همواره این اشتباه را خواهند کرد که یک کتاب را - هرچه باشد - باید در یک وعده خواند»؛ بنابراین، به آنها توصیه می‌کنم که هر داستان کوتاه را باید در یک وعده خواند، نه همه-ی مجموعه را؛ چون جای‌گیری آن و تحلیل آن بسیار شیرین‌تر از زمانی است که مجموعه را به یکباره تمام کنیم و مابین هر داستان فضای استراحت نگذاریم. این‌گونه داستان‌ها و مفاهیم در ذهن ما درهم و برهم شکل می‌گیرد؛ بنابراین، از مخاطبان عزیز تقاضا می‌شود تا هر شب یک داستان را مطالعه کنند، نه بیشتر. آیا تا به حال، یک بسته‌ی قرص آزیترومایسین را در یک وعده خورده-اید؟ «بله! من یک داروسازم همچون میراب‌ها؛ پس برای هر دردی دارویی دارم و برای هر رودی، جویی و برای هر جویی، بندی و برای هر بندی، آجنی؛ بعضی تلخ و برخی شیرین. تلخی و شیرینی آن به بیمارانم

بستگی دارد. اگرچه حتی خود از آنها ذره‌ای هم نمی‌خوردم؛ زیرا می‌دانم که داروها تنها و تنها علایم را محو می‌کنند، نه ایجادکننده‌ی درمان؛ پس، خود در بی‌درمانیِ دردی بی‌درمان گرفتارم؛ زیرا ذات دارو را می‌دانم. مگر نوش دارو که تأثیرش پس از مرگ سهراب است، نه در این عالم؛ و مگر آب حیات که جاودانه می‌کند ما را که اگر نوش دارو نوش دارو است، به دلیل فراق از آن است، نه به خاطر شفا از آن؛ که مرگ، خود نوعی درمان و شفاست در دنیای متکبران و دروغگویانی که حتی با داشتن سنی ولو یک سال بیشتر از تو خود را کامل‌تر می‌شمارند، حتی یک سال بزرگ‌تر؛ حال اینکه «دست هر کودک ده‌ساله‌ی شهر، شاخه‌ی معرفتی است».

www.ketab.ir